

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: عارف عزیز "گذرگاه"

شعر از شیخ بهائی

۸ اکتوبر ۲۰۱۴

حاجی به ره کعبه و من جانب دیدار

تا کی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه؟

خواهد به سر آید شب هجران تو یانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

در میکده رهبانم و در صومعه عابد

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را میطلبم خانه به خانه

روزی که برفتند حریفان پی هر کار

زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار

من یار طلب کردم و او جلوه گه یار

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار

او خانه همی جوید و من صاحب خانه

هر در که زبم، صاحب آن خانه توئی تو

هر جا که روم پرتو کاشانه توئی تو

در میکده و دیر که جانانه توئی تو

مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو

مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه

بلبل، به چمن زان گل رخسار نشان دید

پروانه، در آتش شد و اسرار عیان دید

عارف، صفت روی تو در پیر و جوان دید

یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید

دیوانه منم، من که روم خانه به خانه

عاقل به قوانین خرد راه تو پوید

دیوانه برون از همه آئین تو جوید

تا غنچه بشگفته این باغ که بوید؟

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

بیچاره «بهایی» که دلش زار غم تُست هر چند که عاصی ست، ز خیل خدم تُست
امید وی از عاطفتِ دم به دم تُست تقصیر خیالی به امید کرم تُست
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه